

پول

اریک لونرگن

ترجمه

احد علیقلیان

فرهنگ نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران-۱۳۹۸

— فهرست مطالب —

مقدمه هفت

۱. پول چاپ کنید ۱

وابستگی متقابل ۱

۲. اخلاق پول ۱۳

۳. پول جهانی ۳۳

زمان و پول

۴. خویشتن‌های آینده، نگرانی

و احساس گناه و دین ۴۹

۵. مهار آینده ۷۳

۶. پول دیگران ۹۵

اندازه‌گیری

۷. پول اندازه‌گیری می‌کند ۱۰۵

افسون پول

۸. مقدس و نامقدس ۱۲۹

وابستگی متقابل ۲

۹. روی دیگر سکه ۱۳۷

۱۰. پول ۱۵۹

برای مطالعه بیشتر ۱۶۷

منابع ۱۷۲

— مقدمه —

هنوز هم اولین اسکناس یک پوندی ام را به یاد دارم. هشت نه ساله بودم. خانه مان در خیابانی بن بست در دابلین بود و با دوستانم در گوشه و کنار خیابان پرسه می زدیم. آن روز برادر بزرگ یکی از دوستانم هم با ما بود و او که می آمد سردسته ما می شد. ما به طور غریزی برای جلب حمایت او رقابت می کردیم. یادم هست که اسکناس را با دقت و یواشکی از جیب بیرون کشیدم طوری که یک سوم آن پیدا بود. بالاخره چشمش به آن افتاد: «هی، لونرگن یک اسکناس یک پوندی داره.» کوششم برای جلب توجه توی چشم می زد، برای همین سر به سرم گذاشتند اما برای مدت کوتاهی: ارج و قربم پیش او بالا رفته بود. به هر حال یک پوند پول داشتم.

حالا بیست سال بعد از آن در یک بانک سرمایه گذاری در لندن کار می کنم، دنیایی که کانون آن پول است. تجارت می کنیم و در مورد کسب سود بیشتر به مشتریان مشورت می دهیم. فکر و ذکر بسیاری از همکارانم این است که چه قدر حقوق می گیرند و آن را با حقوق هم تایان خود مقایسه می کنند. برای من هم مهم است که چه قدر پول درمی آورم، اما بیشتر از کارم لذت می برم. شیفته اینم که بدانم ارزش پول و قیمت اوراق بهادار و سهام به چه دلیل نوسان می کند. هیجان انگیز است و فکر آدم را به کار می اندازد. هرچه تعداد مشارکت کنندگان بیشتر باشد به همان اندازه هم تعامل شان کمتر جنبه شخصی دارد. بازار افراد بسیاری را به هم

این اتفاق چه‌گونه رخ می‌دهد: پول و بانکداری و بهای اسناد مالی چه‌گونه ممکن است ثبات اجتماعی را به‌خطر بیندازد؟ در این کتاب می‌کوشم به این سؤال پاسخ دهم. با این پاسخ چیزهای بسیار بیشتری را درباره پول آشکار خواهم ساخت. پول به‌رغم نقش محوری‌اش در زندگی و جوامع ما بسیار اندک شناخته شده است. بسیاری از نگرش‌ها و باورهای ما درباره وام و پس‌انداز و بازارهای مالی وضعی چندان بهتر از پیش‌داوری‌ها یا ارزش‌داوری‌های آشفته که به دلایلی صدها سال دوام آورده‌اند ندارد. علم اقتصاد بخشی از این آشفتگی را از بین می‌برد اما خود کاستی‌هایی دارد. علم اقتصاد بسیاری از مهم‌ترین ویژگی‌های پول را نادیده می‌گیرد: پول و قیمت‌ها چه‌گونه بر باورها و ارزش‌ها و احساسات ما تأثیر می‌گذارد؟ در علم اقتصاد، پول وسیله‌ای است در خدمت اهداف ما و هرگز مستقلاً بر ما تأثیری نمی‌گذارد.

به همین دلیل در متون درسی اقتصادی از توضیحات قانع‌کننده درباره رکود و هراس اثری نیست. اساساً در علم اقتصاد چنین فرض می‌شود که مردم عقاید خود را براساس ارزیابی عینی از واقعیت‌ها شکل می‌دهند: فرض بر این است که خود فرایند مبادله یا تعامل اجتماعی بر ما تأثیر نمی‌گذارد. تجربه من در زمینه روان‌شناسی انسان با این فرض فرق بسیار دارد. من عقل را موهبتی می‌دانم که ما از آن برخورداریم و توان روشنی‌بخشی دارد، اما غالباً از آن غافلیم و به‌زحمت آن را به‌کار می‌بریم. وقتی که شرایط یا توان ما ظرفیت تعقل ما را محدود می‌کند، باز هم توان عمل کردن داریم. ما به حساب‌های سرانگشتی روی می‌آوریم که ممکن است در حد متعارف یا در شرایطی بسیار متفاوت با شرایط زندگی‌مان کارساز باشد. مبادله، قیمت‌ها و نیروهای اجتماعی تأثیری غالب بر باورها و خواسته‌های ما می‌گذارد. این نکته به‌ویژه

پیوند می‌دهد و برای همین جنبه انتزاعی و کمی دارد. اما این پیوند همیشه انسانی‌ست. روحیه و نگرش‌ها ممکن است به‌سرعت تغییر کند.

در مواقع نادر کاری که می‌کنم تصویری گذرا از آینده‌ای تاریک به من می‌دهد. و بعد احساس بیهودگی می‌کنم. بازار مشکلات را پیش‌بینی می‌کند، مثل زنگ خطری که پیش از آتش‌سوزی به‌صدا درمی‌آید. می‌بینم چه اتفاقی دارد می‌افتد اما کاری از دستم برنمی‌آید. در دوره بحران آسیا هم چنین احساسی داشتم. این بحران به‌صورت یک مشکل نظری آغاز شد: بحثی اسرارآمیز در اقتصاد جهانی بر سر مزایای نسبی نرخ مبادله ثابت یا شناور. کاهش پی‌درپی نرخ برابری ارز در تایلند سرانجام سقوط آن را در ژوئیه ۱۹۹۷ شتاب بخشید. مشاهده گسترش هراس قابل پیش‌بینی از یک کشور آسیایی به کشوری دیگر مانند تماشای آینده به‌صورت حرکت آهسته بود. رکودی که در پی آن آمد پیامدهای اجتماعی و انسانی گزاف داشت. در اندونزی، یکی از کشورهای بسیار فقیر و پرجمعیت منطقه، این رکود به کشته شدن شاید هزاران چینی‌تبار در شهرهای جاکارتا و سولو و اندکی بعد به سقوط دیکتاتوری سوهارتو انجامید. من این‌ها را از دور تماشا می‌کردم. مرتباً برای دیدار با سیاست‌گذاران و همکاران به این منطقه سفر می‌کردم اما محل زندگیم آنجا نبود.

در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۸، خاطره بحران آسیا زنده شد. این بار بحران و هراس جدی‌تر بود، چنان که ترس از ورشکستگی مالی سراسر نظام مالی غرب را فراگرفت. آن روز این خطر واقعی احساس می‌شد که نظام پولی نگه‌دارنده دنیای توسعه‌یافته فروبریزد. سازوکار پرداخت که واسطه بیشتر شکل‌های تعامل اجتماعی است با خطر از کار افتادن روبه‌رو بود.